

واکاوی نقش شوروی و انگلستان در ظهور و سقوط جمهوری مهاباد

حمید صادقی^۱

معصومه حسینی^۲

چکیده

حمایت از گرایش‌های ملی‌گرایانه و استقلال‌طلبانه‌ی کردها از جانب شوروی که در قالب جمهوری دمکرات مهاباد پس از شهریور ۱۳۲۰ در این شهر تشکیل شد در چهارچوب اهداف و خواسته‌های روس‌ها و تا حدودی انگلیسی‌ها قابل درک و بازبینی است. اهداف و گرایش‌های کردها به روشنی با بنیادهای اینتولوزیک روس‌ها در تضاد بود از طرف دیگر، جنبش دمکرات مهاباد برخلاف جمهوری شکل گرفته در آذربایجان، ماهیت سوسیالیستی و کمونیستی نداشته اما مهم‌ترین پشتوانه جنبش مذکور حمایت شوروی از آن بود؛ حمایتی که بسیار محافظه‌کارانه بود. اگرچه در رویدادهای این دوره که منجر به شکل‌گیری جمهوری مهاباد شد نقش روسیه به مراتب پررنگ‌تر و تأثیرگذارتر از انگلستان بود با وجود این، اتخاذ مواضعی مهم از جانب انگلستان نسبت به سیاست‌های روسیه و نیز جنبش مذکور از یک طرف و سیاست حفظ منافع خود در نواحی جنوب ایران، روسیه را در تلاوم سیاست‌های خود در این مناطق با فراخ‌بال بیشتری همراه ساخت. واکاوی سیاست‌های این دو دولت در این دوره، اهمیت و تأثیر نقش این دولت‌ها را در تشکیل جمهوری مهاباد نمایان‌تر می‌سازد. تلاش خواهد شد تا با نگاهی به پیش‌زمینه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، گرایش‌های ملی‌گرایانه کردها بررسی شود و نقش و تأثیر دولت‌های شوروی و انگلستان در ظهور و سقوط جمهوری مهاباد روشن شود.

واژگان کلیدی: جمهوری مهاباد، قاضی محمد، انگلیس، شوروی، قوام.

A Research on the Role of the Soviet Union and Great Britain in the Appearing of Mahabad Republic and in its Abolishment.

Hmid Sadeghi³

Masumeh Hoseini⁴

abstract

Supporting of the Kords tendencies of nationalism and independency Which was established in the form of democratic republic of Mahabad after the month of Shahriyar of the from work of the year of 1320 in this city by the soviet union is prehensible and reviewable in the framework of the Russians and some deal the Great Britain goals and desires. The goals and tendencies of Kords were obviously in contrast with the ideologic basis of the Russians. in the other hand Mahabad democrat movement was shaped (formed) unlike the republic of Azarbaijan and it didn't have socialistic and communistic Specifications (nature) but the most important support of this movement was the supporting of the soviet union which was a so conservative. supporting although in the events of this period which conducted to the formation of the republic of Mahabad the role of Russia was more obvious and effecting than role of England any way (nonetheless) England by getting vague lodgements toward the politics of Russia and also toward the movement and in the other hand by concerning his interest in (revenue) the south of Iran Russia had an opportunity for keeping on his politics in this region. research on the politics of this two states in this period indicates this two states roles importance and influence. By looking at the social, political and cultural backgrounds we try to specify the kords nationalism tendencies and to clarify the roles importance and influence of the states of the Soviet Union and Great Britain in the appearing and abolishment of the republic of Mahabad.

Key words: republic of Mahabad, Ghazi Mohammad, Great Britain, the Soviet Union, Ghavam.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه اصفهان.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

3. MA Student of the History, Esfahan University. E-Mail:

Hamidsadeghi68@yahoo.com

4. MA Student of the History, Shahid Beheshti University. E-Mail:

mhoseini651@yahoo.com

مقدمه

شهریور ۱۳۲۰، تغییرات گسترده‌ای را در جامعه‌ی ایران به دنبال داشت. اگرچه در ظاهر مهمترین تغییر این دوره، در حوزه سیاسی و عزل رضاشاه از قدرت رخ داد، اما حوزه‌های اجتماعی، امنیتی و اقتصادی نیز به تبع تغییرات گسترده‌ی سیاسی، دچار تغییر و دگرگونی شدند. فقدان دولتی مقتدر و مجلسی مستقل که میراث دولت قبلی برای پادشاه جدید بود، تشنج و آشوب را در معنای واقعی آن برای ایران به ارمغان آورد. بررسی این تغییرات گسترده در جامعه‌ی ایران، بدون نگرشی گسترده‌تر به تحولات و رویدادهای بین‌المللی امکان‌پذیر نیست. این تحولات در سرنوشت ایران در جریان جنگ جهانی دوم به شدت تأثیرگذار بود. رویکرد سیاسی ایران در زمان جنگ، از نظر متفقین، گرایش به سمت آلمان بود و همین امر اشغال ایران را به دنبال داشت. علاوه بر این تغییرات خارجی، در حوزه داخلی نیز اوضاع ایران در حوزه‌های مختلف وضعیت به سامانی نداشت. سیاست‌های تمرکزگرای رضاشاه با ایجاد رعب و وحشت در همه‌ی حوزه‌ها، یک نوع آمادگی، همراه با احساس سرخوردگی را در خدمت عوامل ناراضی از سیاست‌های او گذاشت که هر یک به گونه‌ای در تلاش برای رسیدن به آن چیزی که حق مسلم خود می‌دانستند، حرکت می‌کردند. علاوه بر این، موقعیت حساس ایران، هرگونه چشم‌پوشی از آن، از جانب متفقین را منتفی می‌ساخت. رقابت روس و انگلیس و تا حدودی آمریکا در ایران در این دوره، بارزترین جلوه از تغییرات سریع این کشور بود؛ رقابتی که از مهم‌ترین تبعات آن می‌توانست تجزیه‌ی ایران باشد. جنبش دمکرات مهاباد (بعدها جمهوری مهاباد) تا حدودی مولود چنین شرایطی بود. خواسته‌های دیرین کردها برای تشکیل دولت - ملتی مستقل به همراه کردهای عراق و ترکیه که هویتی تاریخی و مشترک را میان خویش احساس می‌نمودند، در این زمان فرصتی مناسب یافت تا در حوزه‌ای گسترده‌تر در تلاش برای آن چیزی که حق مسلم خویش می‌دانستند، گام بردارند. حمایت‌های شوروی از این حرکت و سیاست‌های مبهم انگلستان در قبال جنبش مذکور اگرچه به سرعت نتیجه داد و منجر به تشکیل جمهوری مهاباد شد، اما این همراهی‌ها و حمایت‌ها به معنای کمک به کردها نبود، بلکه حمایت روس‌ها در راستای رسیدن به اهداف دیگری در ایران بود.

پیش زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شکل‌گیری جنبش مهاباد

تحولات صورت گرفته در ایران، در طول جنگ جهانی دوم و شهریور ۱۳۲۰ و تأثیری که این تغییرات بر تحولات کردستان داشت، در صورتی قابل فهم می‌باشد که شرایط سیاسی، اجتماعی این مناطق قبل از سقوط رضاشاه مورد ارزیابی قرار بگیرند. یک امر مسلم این است که ریشه‌ها و پیش‌زمینه‌های مختلف در کردستان وجود داشت که منجر به تشکیل حزب دمکرات مهاباد شد. تحولات ایران در سال‌های پس از سقوط رضاشاه، فرصتی بود تا انباشت خواسته‌های دیرین مردم این مناطق، که در دوره‌های پیشین به شدت سرکوب شده بود، شکل عملی‌تری به خود بگیرد. در این مسیر، تجربیاتی که همسایه‌ی غربی ایران از سر می‌گذراند، بر مسیر این تحولات در داخل ایران به شدت تأثیر گذار بود. ورود خواسته‌های استقلال طلبی به ایران، پس از ۳۰ سال از آغاز آن در سرزمین‌های خلافت عثمانی سابق صورت گرفت. قبل از این تغییرات در نواحی غربی ایران، جریان استقلال طلبی در ایران مطرح نبود. شاید احساس خود کم‌بینی‌ای که میان ترک‌ها و اعراب داخل سرزمین‌های خلافت عثمانی وجود داشت، در ایران پس از دوره مشروطه به دلیل تداوم هویت ایران و استمرار حکومت‌های سلسله‌ای وجود نداشت. از طرف دیگر، احساسی که کردها در برابر اعراب و ترک‌ها داشتند، با نوع برخوردی که میان اقوام کرد، لر، فارس و غیره در ایران بود، از یک سنخ نبود، چون هویتی ایرانی پیوندی عمیق میان اقوام برقرار می‌کرد. از نظر جمعیتی، کردهای داخل ایران به نسبت، از کردهایی که در ترکیه و عراق خواهان خودمختاری بودند، بسیار پایین‌تر بود.^۵

فروپاشی خلافت عثمانی در غرب، پیش از هر چیز سبب رشد اندیشه‌های ناسیونالیستی شد. موج استقلال طلبی اعراب و ترک‌ها پس از جنگ جهانی اول، رشد گرایش‌های ملی‌گرایانه را نشان می‌داد. «شرایط سیاسی و اجتماعی مناطق کردنشین در پایان قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ ملهم و متأثر از چنین فضایی بود.»^۶ یک نوع احساس هویت مشترک که در میان کردهای ایران با کردهای عراق و ترکیه و حتی سوریه وجود داشت، حساسیت نسبت به سرنوشت هم‌تایان خود در نقاط دیگر را بر می‌انگیخت. به همین دلیل بود که بر وضعیت کردهای داخل ایران تأثیر می‌گذاشت. «از این پس شورش کردها که قبلاً علیه و یا له امپراتوری‌ها و دولت‌های بزرگ

۵. حمیدرضا جلائی پور، کردستان و علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی ۱۳۲۰ - ۱۳۵۸ (تهران: وزارت

امور خارجه، ۱۳۷۲)، ص ۱۵۷.

۶. همان، ص ۱۵۶.

ایران و عثمانی و روسیه بود و یا حول اختلافات عشیره‌ای بود، شکل دیگری گرفت و در قالب مسأله‌ی کردستان، به عنوان جریانی که در آن کردها برای گرفتن خودمختاری و یا استقلال دست به شورش‌های متعددی در مناطق کردنشین ترکیه و عراق می‌زدند، مطرح شد.^۷ علاوه بر تأثیرات مهمی که تحولات جهانی و منطقه‌ای بر جریان رویدادها در کردستان داشت، شرایط داخلی ایران نیز به شکلی موثر در جریان جنبش مه‌آباد تأثیر گذار بود. سیاست‌های رضاشاه در قبال اقوام ایرانی و تلاش او برای ایجاد دولت - ملتی متمرکز، انباشت خواسته‌های فراوان این قومیت‌ها را در طی این دوره به حد بالایی رسانده بود. «عقب‌ماندگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، احساس محرومیت مضاعف در بین نخبگان قومی و تسری آن به گروه‌های اجتماعی محلی و تکیه بر همبستگی قومی، مهم‌ترین زمینه‌های داخلی بحران در این منطقه را تشکیل می‌دادند.»^۸ سیاستی که رضاشاه در قبال اقوام در پیش گرفت، مبتنی بر سرکوب شدید و به انقیاد درآوردن آنها تحت نظر حکومت مرکزی بود. سیاستی که اگرچه موفق به انجام آن شد، اما تبعات آن پس از سرنگونی او از سلطنت، اوضاع ایران را متشنج ساخت.

در کردستان ایران، رضاشاه در ادامه‌ی سیاست سرکوب شورش‌های اقوام در ایران، موفق به کنترل شورش‌های کردها هم شد. «پس از سرکوب خانات و همراهی آنان با رضاشاه، شهرهای بانه و سقز و مریوان به اضافه‌ی منطقه‌ی اورامانات تحت انقیاد رضاشاه درآمدند. سرهنگ رزم آرا نیز آخرین شورش‌های کردستان را فرو نشانند و سپس دستور خلع سلاح قبایل کرد را صادر نمود.»^۹

سیاست ستم مضاعف از طرف عمال حکومت رضاشاه نسبت به کردها به شدیدترین وجه اجرا گردید و ابتدایی‌ترین حقوق ملی و انسانی آنها زیر پا گذاشته شد. هر نوع نشانی از قومیت‌گرایی تحت قانون شوونیستی معروف به «متحدالشکل» رضاشاه ممنوع اعلام گردید. دادگستری به صورت سازمان وحشت درآمده بود و کردها را گروه گروه روانه‌ی زندان یا تبعیدگاه‌های جنوب ایران می‌کرد. رواج رشوه و فساد در دستگاه‌های اداری و بی‌توجهی دولت به اقتصاد منطقه، مردم کردستان را دچار فقر و تنگدستی وحشتناک کرده بود. از بهداشت و خدمات پزشکی در کردستان خبری نبود، به همین علت درصد مرگ و میر در کردستان از سایر نقاط

۷. همانجا.

۸. مجتبی مقصودی، تحولات سیاسی، اجتماعی ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۰ (تهران: نشر روزنه، ۱۳۸۰)، ص ۲۱.

۹. احمد نقیب‌زاده، دولت رضاشاه و نظام ایلی (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۱۷۶.

ایران بیشتر بود. بیماری‌های عفونی از قبیل جزام، سیاه زخم و غیره همه جا شیوع داشت. آنجا حتی یک بیمارستان هم وجود نداشت و پاسگاه‌های مستقر در کردستان بیش از سایر نقاط بود.^{۱۰} با وجود این، نمی‌توان هم عرض این شرایط، «وضعیت طبقاتی - فرهنگی و آگاهی قومی مردم مهاباد، نقش طبقه‌ی متوسط ناراضی و وجود روشنفکران پرشور را از نظر دور داشت.»^{۱۱} این نگاه اجمالی به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مناطق کردنشین تا قبل از رویدادهای ایران در شهریور ۱۳۲۰، این نکته را با اهمیت جلوه می‌دهد که شرایطی که منجر به رویدادهای مهاباد و تشکیل جنبش خودمختار در آن شهر شد، بدون شک حاصل گذشته‌ای بود که مردم این مناطق پشت سر گذاشته بودند. رویدادهای خارجی و تأثیر آن بر شرایط داخلی ایران، تنها فرصتی بود که در آن تلاش‌های مردم این ناحیه برای رسیدن به خواسته‌ها و آرزوهای دیرین‌شان جامه‌ی عمل به خود پیوشد و در شکل جنبش دمکرات مهاباد ظاهر شود. ورود متفقین به ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، تقسیم‌بندی ایران را به دو محور شمالی - جنوبی به دنبال داشت. کردستان نیز در این تقسیم‌بندی جای گرفت و شوروی و انگلستان هر کدام به قسمتی از آن دست یافتند.

تقسیم کردستان میان متفقین

براساس توافقات صورت گرفته میان نیروهای متفق و به منظور کمک‌رسانی سریع‌تر به شوروی در برابر آلمان، ایران «پل پیروزی» لقب گرفت. این شرایط پس از جنگ و پیروزی متفقین در جبهه‌ی شرق نیز تداوم یافته و شمال و جنوب ایران به صورت مستقیم عرصه‌ی نفوذ نیروهای شوروی و انگلستان بود. به این ترتیب، شهرهای کردستان نیز در پس این تحولات میان متفقین بدین گونه تقسیم شده بود. «نیروهای شوروی پس از گذشتن از مرز در ۲۵ اوت ۱۹۴۱ (مرداد ۱۳۲۰)، فردای آن، خوی و ماکو را اشغال کردند و در سمت جنوب تا بانه و سنندج پیش رفتند. بانه و سنندج را موقتاً اشغال کردند و سپس به خطی که از اشنویه و میان‌دوآب می‌گذشت عقب نشستند. انگلیسی‌ها نیز پس از پیاده کردن واحدهای چترباز در تأسیسات نفتی خوزستان، جنوب کردستان تا کرمانشاه واقع بر شاهراه بغداد - خانقین - تهران و سنندج را اشغال کردند. سنندج را

۱۰. عزیز ژبان، *امپریالیسم و مسأله کرد* (تهران: پرهام، ۱۳۵۸)، ص ۲۷.

۱۱. مقصودی، ص ۸۷.

پس از تخلیه‌ی قوای شوروی اشغال نمودند. با وجود این، منطقه‌ی واقع بین دو منطقه‌ی اشغالی انگلیس و روس، یعنی مهاباد و بانه و سردشت و سقز و دیواندره در حقیقت نوعی سرزمین بی‌صاحب که تحت حکم و فرمان کسی نبود، درآمده بود. اما این منطقه نیز به نوبه‌ی خود به دو منطقه‌ی نفوذ شمالی و جنوبی تقسیم شده بود.^{۱۲} شهرها و مناطق کردنشین پس انجام این اقدامات از جانب روسیه و انگلستان، به شکلی از هم جدا شده بودند که بخش بیشتر این مناطق در زیر نفوذ انگلستان قرار می‌گرفت. «نیروهای شوروی، شمال کردستان و انگلیسی‌ها، جنوب آن را به اشغال درآوردند. در آن بخش از کردستان که انگلیسی‌ها واقع شدند، هیچ دگرگونی رخ نداد و حکومت ایران همچنان نیرومند حضور داشت، اما در بخش شوروی کردستان نیروهای نظامی ایران عملاً قدرتی نداشتند.»^{۱۳}

در پی تقسیم ایران براساس نفوذ دولت‌های شوروی و انگلیس در شمال و جنوب، مهاباد از مناطق حائل میان بخش‌های تحت نفوذ شوروی و انگلیس درآمد و پس از تجدید نظر دوباره به حوزه‌ی نفوذ شوروی پیوست. «خطی که مرز تصرفات روسیه و انگلیس را از هم جدا می‌کرد، سردشت را تحت نظارت سنندج قرار داده بود. یعنی تحت نظر انگلستان، از سردشت به طرف شمال، شهرهای بوکان تا نزدیکی سقز، نقده و اطراف آن، اشنویه و مناطق کردنشین سلماس تا نزدیکی منطقه‌ی عشیره‌نشین جلالی‌ها، منطقه‌ای بود که شکل‌گیری جنبش دمکرات مهاباد در آن به وقوع پیوست. این تقسیمات کرمانشاه و سنندج و ایلام را از جنبش جدا می‌کرد.»^{۱۴}

۱۲. کریس کوچرا، جنبش ملی کرد، ترجمه ابراهیم یونسی (تهران: نشر نگاه، ۱۳۷۳)، ص ۱۹۵.

۱۳. غنی بلوریان، تاله کوک (برگ سبز): خاطرات غنی بلوریان، ترجمه رضا خیری مطلق (تهران: خدمات فرهنگی

رسا، ۱۳۷۹)، ص ۳۰ - ۲۹.

۱۴. همان، ص ۷۶.



هاشور بالا: ناحیه نفوذ انگلستان
هاشور میانه: ناحیه تشکیل جمهوری مهاباد
هاشور پایین: ناحیه نفوذ شوروی

موضع انگلستان در قبال تحولات مناطق غرب و شمال غربی ایران

اگرچه تثبیت جایگاه انگلستان در مناطق نفت خیز جنوب ایران به مدد اشغال نظامی پس از جنگ جهانی دوم میسر گردید، اما دولت انگلستان به هیچ عنوان اقتدار گذشته را نداشت. با وجود این، حفظ این منافع و اتخاذ سیاستی محافظه کارانه از اهم سیاست‌های این دولت در ایران بود. انگلستان تا حدودی در برابر اقدامات و نفوذ گسترده‌ی شوروی در ایران رویکردی محافظه-کارانه داشت. این سیاست انگلستان در قبال جنبش کردستان نیز اعمال گردید. دلیل این امر، در شرایط آن زمان انگلستان ریشه داشت. به نظر می‌رسد که در قبال حفظ منافع انگلستان در جنوب ایران، آنها به نفوذ شوروی در شمال غرب ایران اعتراض شدیدی نداشتند. البته انگلستان در این زمان اقتدار گذشته را نداشت.

گفته‌های کنسول انگلستان در تبریز هنگام بازدید از مناطق بحران‌زده‌ی آذربایجان و کردستان، به درستی سیاست روس‌ها را در تحولات این منطقه نشان می‌دهد. کنسول تبریز اگرچه تحرکات کردستان را بدون حمایت روس‌ها بدون سرانجام می‌داند، با این حال پشتیبانی

روس‌ها را از این حرکت‌ها در راستای اهداف آن دولت به شمار می‌آورد. این جنبش بنا به توصیف کنسول انگلستان، بیش از آنکه دارای ماهیت ملی‌گرایانه باشد، نشان دهنده‌ی خشم طبیعی کارگران و دهقانان این منطقه در سیاست‌های دولت ناکارآمد ایران است. کنسول در ادامه اضافه می‌کند: «نمی‌توانم باور کنم که این حرکت کاملاً کار روس‌ها باشد، بلکه به نظر می‌رسد روس‌ها از یک حرکت انقلابی در این منطقه بهره‌برداری می‌کنند.»^{۱۵} کنسول انگلیس به سیاست‌های دولت مطبوع خود در این تحولات اشاره‌ای نمی‌کند، اما با وجود این، یکی از راه‌کارهای انگلستان برای بهبود شرایط نابسامان ایران در این دوره، تجزیه‌ی ایران به مناطق خودمختار و عدم تمرکزگرایی دولت مرکزی بود. «بولارد از نمایندگان دولت انگلستان در ایران تمرکزگرایی را علت واقعی نابسامانی کنونی ایران می‌دانست و به منظور حفظ منافع انگلیس، اعطای خودمختاری به همه‌ی استان‌های کشور به ویژه استان‌های جنوبی را پیشنهاد کرد.»^{۱۶} سیاست‌هایی از این دست از جانب دولت انگلستان در جهت حفظ منافع و جایگاه خود در مناطق جنوب ایران مکرر اتخاذ می‌شد. با وجود این، موضع آنها در قبال جنبش دمکرات مهاباد، بسیار محتاطانه بود. بنا به اظهار نظر کمیته‌ی مشترک رؤسای ستاد بریتانیا و مقامات کشوری این دولت، هدف انگلستان در این زمان حمایت از دولت مرکزی ایران بود. آنها جنبش کردها را جنبشی واپس‌گرا خوانده و خود را از کنترل آن ناتوان دیده بودند.^{۱۷} با وجود این، و پس از سال ۱۹۴۲ میلادی که نفوذ شوروی به مناطق شمال غربی ایران افزایش یافت، دولت انگلستان خود را در برابر سیاست شوروی در این مناطق ناتوان دید و به این وضع تکمیل کرد. این موضع انگلستان بود که چندی بعد قاضی محمد را به دامان شوروی و کمک‌های آنان انداخت.^{۱۸}

البته نمی‌توان در این میان نقش ترک‌ها را نادیده گرفت. ترک‌ها، از دوم دسامبر ۱۹۴۱ (آذر ۱۳۲۰) به این طرف نسبت به رفتار نیروهای اشغالی ایران، بدون اینکه هویت این نیروها را دقیقاً مشخص کنند، به انگلیسی‌ها اعتراض کرده و گفته بودند که این نیروها، کردها را تشویق به تأسیس کشوری مستقل می‌کنند. آنها اظهار می‌کردند که کردها در خاک ترکیه دست به حمله زده‌اند و تأکید می‌کردند که به این وسیله ارتباط میان ترکیه و ایران عمدتاً قطع شده است.

۱۵. براوند آبراهامیان، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران (تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸)، ص ۳۶۹.

۱۶. همان، ص ۲۷۳.

۱۷. کوچرا، ص ۱۹۶.

۱۸. همانجا.

اما همان‌طور که یک دیپلمات انگلیسی خاطر نشان می‌کند، آنچه ترک‌ها را نگران می‌کرد نه کردها، بلکه اعمالی بود که شوروی‌ها در کردستان انجام می‌دادند. آنها نیز مانند ایرانیان می‌ترسیدند که روس‌ها مستقیماً به کردها کنند.^{۱۹} بدین ترتیب می‌توان موضع منفعل و احتیاط‌آمیز انگلستان در برابر روسیه را مشاهده نمود. روسیه سیاستش کاملاً متفاوت از انگلستان بود.

روس‌ها در مهاباد: اهداف و محدودیت‌ها

شاید بتوان بزرگترین پشتوانه‌ی جنبش مهاباد را در آغاز، نفوذ نیروهای روسیه در مناطق شمال غرب و غرب ایران دانست. دسترسی نیروهای مرکزی ایران به این نواحی برای برقراری امنیت کاملاً مسدود شده بود. در این میان وعده‌هایی که سردمداران روسیه به رهبران اولیه‌ی جنبش می‌دادند، هیجان خاصی را در ابتدای حرکت برای آنها به وجود آورده بود. بر همین اساس بود که پایه‌های جنبش دمکرات در مهاباد با تکیه بر پشتیبانی روس‌ها شکل گرفت. مهاباد در این زمان شهرکی به نسبت پرجمعیت بود: «شهر ساوجبلاغ که در دوران رضاشاه به مهاباد تغییر نام داده بود در سال ۱۳۲۴ش (۱۹۴۵م) با ۱۵۰۰۰ هزار نفر جمعیت شهر کوچکی بود که از لحاظ اداری تابع رضائیه بود و نقش مهمی در امور سیاسی و تجاری بر عهده نداشت.»^{۲۰}

«فرمانده‌ی سپاه شوروی به مهاباد رسید و در سر کوچه‌ی «مسجد سرخ» به مردم اعلام کرد: ارتش سرخ برای کمک به شما آمده، به آزادی لباس کردی بپوشید، اسلحه بردارید. ما در امورشما دخالت نمی‌کنیم.»^{۲۱} به این صورت فضای باز سیاسی در مهاباد ایجاد شد. مردم توانستند آزادانه صحبت کنند، بنویسند و تشکل‌های سیاسی تشکیل دهند. در مهاباد به غیر از اداره‌ی پلیس و فرمانداری که آنها نیز بعداً برچیده شدند، هیچ نهاد سیاسی حکومتی وجود نداشت. روس‌ها یک افسر روس آذری‌تژاد به نام «ماژور عبدالله‌اف» را به عنوان مسؤول سیاسی - امنیتی شهر مهاباد منصوب کرده و چند سرباز روس را نیز در اختیارش گذاشتند.^{۲۲} ارتش سرخ به دلیل آشنایی به شرایط کردستان که از لحاظ جغرافیایی با بخش‌های دیگر آن در ترکیه و

۱۹. همان، ص ۱۹۹.

۲۰. مقصودی، ص ۷۹.

۲۱. بلوریان، ص ۳۰.

۲۲. همانجا.

عراق همسایه شده بود و نیز داشتن تجربه‌ی تاریخی از جنگ‌های قبلی منطقه‌ی مهاباد علیه روس و دولت ایران، برای اینکه در منطقه‌ی «مکریان» (ناحیه‌ی کردنشین جنوب آذربایجان بدین عنوان خوانده می‌شد) آشوب برپا نشود، اجازه نمی‌داد حکومت ایران یا نیروهای ارتش در منطقه‌ی مهاباد دخالت کند. در آغاز به نظر نمی‌رسید روس‌ها اهداف خاصی را دنبال کنند، بلکه سعی داشتند آن بخش از کردستان که شامل آذربایجان غربی می‌شد را به خاک آذربایجان ملحق کنند. در ادامه اما شرایط با ورود نیروهای روس به مهاباد به کلی دگرگون شد. در این شرایط تمامی مظاهر قدرت تهران در مهاباد، بوکان و پیرانشهر برچیده شد. در هریک از این شهرها یک افسر سیاسی روس مسئول امنیت شد. مژور عبدالله‌اف در مهاباد، کاپیتان صمداف در نقده و کاپیتان حق وردی‌اف در اشنویه منصوب شدند. همه‌ی آنها از ترک‌های آذربایجان شوروی بودند. برخلاف نواحی شمال کردستان، در شهرهای سنندج و سقز که در دست نیروهای انگلیس بود، ارتش ایران صاحب قدرت بود. در آذربایجان نیز دستگاه‌های دولتی دست نخورده مانده بودند، اما قدرتی نداشتند.^{۲۳}

نفوذ بالای روس‌ها در این مناطق نگرانی‌هایی برای انگلستان، آمریکا و جامعه‌ی بین‌الملل ایجاد کرده بود. براساس توافقات انجام گرفته میان دولت‌های پیروز، خروج این نیروها از ایران می‌بایست بر طبق معاهده‌ی منعقد میان طرفین انجام پذیرد. تأخیر روس‌ها از خروج از ایران نمی‌توانست واکنشی را از جانب‌های دیگر به همراه نداشته باشد. «در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۵ (آبان ۱۳۲۴) انگلستان یادداشتی برای اتحاد شوروی فرستاد و متذکر گردید که دولت شوروی نباید مانع کوشش‌های ایران در برقراری نظم در ایالات خود گردد. دولت شوروی در پاسخ به این یادداشت دولت انگلستان، اعزام نیروهای ایران به آذربایجان را سبب ازدیاد اغتشاش و خونریزی‌های غیرقابل اجتناب دانسته و عدم رضایت مقامات دولت شوروی را نسبت به اعزام نیروهای ایران به آذربایجان به اطلاع دولت انگلستان رسانید.»^{۲۴} نگرانی زمانی بیشتر شد که روس‌ها در جواب درخواست انگلیسی‌ها حضور در ایران را به معاهده‌ی سه جانبه مربوط ندانسته و دولت شوروی را دارای حق دائمی برای اعزام نیرو به ایران دانستند. روس‌ها در همین ارتباط،

۲۳. همان، ص ۳۵ - ۳۴.

۲۴. ایرج ذوقی، *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم*، پژوهشی درباره امپریالیسم (بی‌جا: نشر پازنگ،

بی‌تا)، ص ۳۶۷.

وجود «عناصر ارتجاعی» که مخالف گسترش حقوق ملی برای مردم آذربایجان بودند را تهدیدی برای منافع خود محسوب کرده بودند.^{۲۵}

به طور قطع اهداف روسیه در اشغال ایران، بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از مسأله‌ای بود که آنها در جواب نامه انگلستان می‌گفتند. ایدئولوژی مارکسیسم برخلاف ایدئولوژی‌های شناخته شده‌ی دیگر، داعیه‌ی جهانگیری و گسترش در نقاط دیگر دنیا را داشت. امری که به شدت در تضاد با اندیشه‌های ناسیونالیستی و ملیت‌خواهی قرار می‌گرفت. «سیاست روس‌های بلشویک مبتنی بر ایدئولوژی مارکسیستی و استراتژی ایجاد مناطق تحت نفوذ بود. به همین دلیل نیز سیاست و نحوه‌ی عمل ترک‌ها با روس‌ها متفاوت بود. روس‌ها بر عناصر روشنفکر و یافتن کردهایی تکیه داشتند که ایدئولوژی آنها را بپذیرند و در جهت منافع ملی خود تفسیر کنند. برداشت آنها این بود که کردها از تقسیم سرزمین‌شان میان ترکیه، عراق و ایران ناخشنودند و برای رهایی آن می‌بایست به یک مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دست بزنند. از همان زمان روس‌ها برای برقراری ارتباط با روشنفکران کرد تلاش می‌نمودند.»^{۲۶}

به هر حال، نقشه‌ی کردستان بزرگ امری بود که شوروی با جدیت تمام آن را دنبال می‌کرد.^{۲۷} تبلیغات گسترده‌ی روس‌ها در مناطق خاورمیانه، که در این زمان شاهد رشد گرایش‌های ملی‌گرایانه بود به مانع بزرگی بر سر راه این قیام‌های و جنبش‌ها بدل شده بود. تبلیغات گسترده‌ی روس‌ها توسط احزاب و سازمان‌های مختلف صورت می‌گرفت. «احزاب و سازمان‌های مذکور به تبعیت از سیاست‌های کلی و جهانی اتحاد شوروی، از هیچ تلاشی برای تضعیف جریان ناسیونالیزم در جهان کوتاهی نمی‌کردند. اتحاد شوروی، خود ترکیبی ناهمگون از ملت‌های متفاوت با مذاهب، ویژگی‌های نژادی، سوابق تاریخی، آداب و سنن و زبان‌های گوناگون بود. روس‌ها، بلاروس‌ها، مغول‌ها، تاتارها، ترکمن‌ها، قرقیزها، تاجیک‌ها، گرجی‌ها، ارمنی‌ها، فارس‌ها، کردها، یهودی‌ها و نژادها و فرقه‌های دیگری که ایدئولوژی مارکسیست - کمونیست در پی اتحادی از این عناصر ناهمگون زیر پرچم و اندیشه‌ای واحد بود.»^{۲۸} احزاب و سازمان‌هایی که از جانب شوروی مأمور فعالیت در خاورمیانه و دیگر نقاط آسیا بودند، برنامه‌های فعالیت خود را از

۲۵. همان، ص ۳۶۷.

۲۶. نقیب‌زاده، ص ۱۷۷.

۲۷. همان، ص ۱۷۸.

۲۸. ادگار اوبالاس، جنبش کردها، ترجمه ابراهیم فتاحی (تهران: نشر نگاه، ۱۳۷۷)، ص مقدمه.

دولت مرکزی دریافت می‌کردند و به شکلی دقیق به انجام می‌رساندند. «آنها به احزاب کمونیست دست نشانده در کشورهای همسایه تعلیم داده بودند که تا می‌توانند از رشد اندیشه‌های ملی‌گرایانه در میان مردم این منطقه از جهان جلوگیری کنند. در پیروی از این سیاست بود که هیچ‌یک از احزاب کمونیستی خاورمیانه در مداخله‌ی خود، حقوق ملی کردها یا هر اقلیت دیگری را به رسمیت نشناخته بودند و درباره‌ی جریان‌ات کردستان چیزی انتشار نمی‌دادند. آنها با تبلیغات خود احزاب کرد را نیز از فعالیت ملی‌گرایانه منع می‌نمودند.»^{۲۹}

اما با این تفصیل، گرایش‌های ناسیونالیستی جنبش مه‌باد برخلاف خواسته‌ی روس‌ها، در ابتدا بر گرایش‌های کمونیستی جنبش غلبه داشت. «جنبش خودمختاری کردستان برخلاف آذربایجان رنگ کمونیستی نداشت. اما شوروی‌ها می‌کوشیدند تا در آن اعمال نفوذ کنند.»^{۳۰}

مه‌باد، حمایت شوروی از جنبش: واکنش‌ها

پیش‌زمینه‌هایی که بستر تغییرات را برای ایجاد جنبش دمکرات مه‌باد آماده کرده بودند، با اعتراض و شورش مردم مه‌باد بر علیه عمال حکومت مرکزی پس از شهریور ۱۳۲۰، رسماً اعلامی برای آغاز حرکت این جنبش بود. «پس از خلع سلاح شهربانی و فرار فرماندار مه‌باد، مردم و ریش سفیدان شهر به این نتیجه رسیدند که برای حفظ امنیت مردم شهر مه‌باد و نظارت بر بازار و کوچه‌های شهر، معتمدینی انتخاب نمایند تا مسئولیت شهر را بر عهده بگیرند. بدین منظور تعدادی از این ریش سفیدان که قاضی محمد نیز جزء آنها بود در ساختمان شهرداری جمع شده و پس از مذاکرات «قاضی محمد» به عنوان مسئول نظامی شهر و «سیدخدر» به عنوان مسئول امنیت شهر انتخاب شدند.»^{۳۱} در این شهرک ولایتی (مه‌باد)، خانواده‌ی قاضی محمد که منصب شیخوخیت و قضاوت را بر عهده داشتند، از احترام والایی برخوردار بودند. مبارزات کردها در راه استقلال کردستان در این مناطق از سابقه‌ای نسبتاً طولانی برخوردار بود. جد اعلا‌ی قاضی محمد (شیخ‌المشایخ) در سال ۱۲۰۹ شمسی (۱۸۳۰م)، رؤسای عمده‌ی قبایل

۲۹. همانجا.

۳۰. ژان پیر دیگار و دیگران، *ایران در قرن بیستم، بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران در یکصد سال اخیر*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: نشر البرز، تهران ۱۳۷۸)، ص ۱۳۲.

۳۱. بلوریان، ص ۳۷.

را در روستای کوچک «خبات» واقع در نزدیکی دیواندره به گرد هم آورده بود تا جبهه‌ی واحدی علیه انگلستان و تأمین آزادی کردستان تشکیل دهند.^{۳۲}

اقدامات مردمی در شهر مهاباد که در حکم آغاز رسمی جنبش بود، به زودی توسط روشنفکران و سیاسیون این منطقه جهت‌دهی و سازمان‌دهی شد. سابقه‌ی فعالیت سیاسی این گروه‌ها ریشه در دوره‌های قبلی داشت. جنبشی که اینان در دوره‌ی رضاشاه سازمان‌دهی کرده بودند، با عنوان «کومله ژبانی کرد» در صدد هماهنگ نمودن رفتار سیاسی کردهای ترکیه و عراق بود و ایده‌های هم‌گرایی کردهای این مناطق بیش از هر چیزی، گرایش‌های ناسیونالیستی بانیان این حرکت را نشان می‌داد. «کومله ژ.ک» (جمعیت رستگاری کردستان) در سال ۱۳۱۷ شمسی (۱۹۳۸م) تأسیس شده بود، اما به دلیل فشارهای رضاشاه نتوانست توسعه پیدا کند. کومله ژ.ک، جلساتی در طی ۲ سال برای هماهنگی میان کردهای ایران، عراق و ترکیه برگزار می‌کرد. این جلسات که قبلاً با عنوان «سازمان جوانان کرد» فعالیت می‌کرد، پس از پیوستن قاضی محمد به آن به «کومله ژ.ک» تغییر نام داد.^{۳۳} بر این اساس و بنا به گفته‌های عبدالرحمن قاسملو، شکل‌گیری کومله ژ.ک، در ابتدا به دست ۱۵ نفر از فعالین سیاسی مهاباد شکل گرفت که در روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۱ (سپتامبر ۱۹۴۲)، جمعیت ژ.ک را که هدفش رهایی بخشیدن ملت کرد بود، شکل دادند.^{۳۴} پیوستن قاضی محمد به این جنبش، رسمیتی را به آنان بخشید که پس از این رویداد، هر اقدامی که انجام می‌شد به اسم این جریان تمام می‌شد. اشتراک خواسته‌ها میان کردهای ایران با ترکیه و عراق از نگرش‌های مهم فعالین این جنبش بود.^{۳۵}

فعالیت‌های سیاسی‌ای که در مهاباد از دوره‌های قبل تا این زمان ادامه داشت، تا قبل از حمایت رسمی روسیه از این حرکت، عملاً حرکتی ضعیف و در حد یک سری نارضایتی‌های ناشی از عدم توجه دولت مرکزی به خواسته‌های مردمان این نواحی بود. حمایت روسیه از

۳۲. کوچرا، ص ۱۹۴.

۳۳. همان، ص ۴۳.

۳۴. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک، ج ۱ (حزب دموکرات کردستان) (تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی

وزارت اطلاعات تهران،

۱۳۷۸)، مقدمه.

۳۵. بلوریان، ص ۴۵.

حرکت‌های سیاسی در این منطقه، جنبش مهاباد را وارد فضای دیگری نمود. البته فعالیت بیشتر روس‌ها در کردستان زمانی سرعت بیشتری به خود گرفت که خبر فعالیت انگلیسی‌ها در این منطقه به گوش روس‌ها رسید. «در ۲۵ سپتامبر ۱۹۴۱ (شهریور ۱۳۲۰) درست یک ماه پس از اشغال ایران، دو افسر انگلیسی و آمریکایی در مهاباد با قاضی محمد دیدار کردند و طی این دیدار، قاضی محمد طرح «وحدت کردستان» را برای دو افسر مزبور توضیح داد و از آنها پرسید چگونه می‌تواند با ستاد کل نیروهای بریتانیا تماس بگیرد. اما پس از برخورد غیر شفاف و مبهم انگلیسی‌ها با درخواست قاضی محمد، او وارد گفت و گو با روس‌ها شد.»^{۳۶} روس‌ها پس از اینکه شنیدند انگلیسی‌ها با اعیان و بزرگان کرد، جلسه‌ای در بوکان داشته‌اند، دست به کار شده و دو افسر شوروی به نام‌های میرارسلان‌اف و علی‌اف، در ظاهر عده‌ای از اعیان کرد را ربودند، آنها را در اتومبیل‌هایی گذاشتند و به تبریز و از آنجا به باکو بردند. انتخاب روس‌ها بسیار با منظور و مبتنی بر محاسبه بود. در میان مدعوین، همه‌ی اعیان مهم کردستان که سنی مذهب بودند، دیده می‌شدند. قاضی محمد از مهاباد، امیر اسعد و حاج بابا شیخ از بوکان، رشید بیگ و زرو بیگ از کردهای هرکی، محمد قاسملو (پدر دبیر کل آینده‌ی حزب دمکرات کردستان ایران) از طرف رضائیه و حمد صدیق پسر طه شمذنیان.^{۳۷}

جدال شوروی و انگلستان در این زمان بر سر نفوذ بیشتر در این مناطق از چند بعد دارای اهمیت بود. از یک طرف، نفوذ بالای روس‌ها و حمایت‌های جسته گریخته‌ی آنها از سیاسیون کرد نگرانی‌هایی برای انگلیسی‌ها و آمریکایی‌ها به همراه داشت که بیش از هر چیز این نگرانی به خاطر ترس از نفوذ گسترده «ایدئولوژی مارکسیسم» در این مناطق می‌توانست باشد و از طرف دیگر، زمزمه‌هایی مبنی بر توجه روس‌ها به منابع نفتی شمال ایران شنیده می‌شد. با این تفصیل انگلیسی‌ها اعتراض خود را نسبت به مسافرت بزرگان کردستان به باکو به روس‌ها بیان کردند. «کریپس، سفیر بریتانیا در مسکو، در ۲۰ دسامبر ۱۹۴۱ (آبان ۱۳۲۰)، از مولوتوف در این باره توضیح می‌خواهد. سه روز پس از آن نیز سفیر بریتانیا در تهران که به مسکو سفر کرده بود، باز در این باره از مولوتوف توضیح می‌خواهد و مولوتوف در ۲۹ دسامبر ۱۹۴۱ (آبان ۱۳۲۰) یادداشتی در این مورد به سفیر بریتانیا می‌دهد بدین مضمون که کردها خود به باکو رفته‌اند و

۳۶. کوچرا، ص ۱۹۷.

۳۷. همان، ص ۱۹۷.

این سفر مذاکرات سیاسی در پی نداشته است.^{۳۸} با وجود این، اعتراض‌ها به نفوذ روس‌ها در مهاباد، انگلیسی‌ها به تدریج چون پیروزی قطعی شوروی را در عرصه‌ی تبلیغات در این منطقه مشاهده کردند، از فرستادن مامور سیاسی به مهاباد چشم‌پوشی کردند و این منطقه از آن پس تحت سلطه‌ی روسیه درآمد.

ناتوانی انگلیسی‌ها از انجام اقدامی موثر بر علیه سیاست‌های شوروی در مناطق شمال غرب و غرب ایران تا حدودی بازتابنده‌ی سیاست کلی این دولت در این برهه‌ی تاریخی است. انگلیسی‌ها در این دوره با مشکلات عدیده‌ای سر و کار داشتند و دخالت در امور آذربایجان و کردستان، نمی‌توانست برای این دولت تبعات خوبی داشته باشد. «در این دوره بریتانیای کبیر با مسائل حاد و مختلفی مانند هندوستان، فلسطین و یونان درگیر بود. در چنین موقعی امیدوار بود که درگیر مسأله‌ی آذربایجان نشود. البته بنا بر آنچه مطبوعات و مسئولین داخلی انگلستان بیان می‌کردند، سیاست انگلستان بر خلاف شوروی، در این زمان و در این ناحیه نامشخص و ابهام‌آمیز بود. بریتانیا در این زمان بیشتر قدرت دست دومی بود که تنها امیدش در مقابل استعمار توسعه طلب روس، اقدامات بین‌المللی و کنترل مسأله از طریق دیپلماتیک بود.»^{۳۹} توافقات صورت گرفته میان متفقین در سال ۱۹۴۲ میلادی (۱۳۲۱ش) خروج نیروهای نظامی این کشورها از ایران را پس از جنگ تضمین می‌کرد. با وجود این، اقدامات روس‌ها برخلاف توافقات انجام شده بود. اعتراض آمریکا نیز به بندهای این توافق‌نامه بود که روس‌ها به روشنی آن را زیرپا گذاشته بودند. دولت آمریکا در تلاش بود تا از طریق سازمان ملل، فشارهای بیشتری بر شوروی مبنی بر خروج از ایران اعمال کند. «بیرنس وزیر خارجه‌ی آمریکا مخالفت کشور مطبوعش را از تداوم اشغال ایران توسط روس‌ها به اطلاع می‌رساند و به استالین در کنفرانس مسکو گوشزد می‌کند که اگر چنین اقدامی از جانب روسیه تداوم یابد، ایران شکایت خود را تقدیم سازمان ملل متحد نموده و آمریکا ناچار به دفاع از ایران است.»^{۴۰} موضع استالین در برابر تهدیدات آمریکا، کاملاً اهداف شوروی از نفوذ در مناطق غرب و شمال غرب ایران را نمایان می‌سازد.

۳۸. همان، ص ۱۹۹.

۳۹. ذوقی، ص ۳۶۷.

۴۰. همان، ص ۳۷۱.

استالین در پاسخ «بیرنس» اظهار داشت که عملاً اهمیتی به شکایت آمریکا نمی‌دهد و دولت شوروی اقدامی نکرده که از آن شرمنده باشد. استالین توجه بیرنس را به اهمیت منابع نفتی باکو جلب نموده و اظهار داشت که این منابع نفتی باید در برابر عناصر «فاشیست» ایران حفظ شوند. در ضمن از آنجایی که اتحاد شوروی هیچ اعتمادی به دولت «ارتجاعی» ایران ندارد، قصد ندارد که نیروهای خود را زودتر از موعدی که در پیمان سه‌گانه‌ی ۱۹۴۲ میلادی (۱۳۲۱ش) تعیین شده از ایران خارج نماید. و حتی در پایان این مهلت هم تخلیه‌ی ایران از نیروهای شوروی، بستگی به چگونگی رفتار دولت ایران دارد. همچنین استالین اضافه کرده بود که عهدنامه‌ی ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۱۰ش) ایران و شوروی، به دولت شوروی حق می‌دهد که در صورت بروز خطر، نیروهای خود را به ایران گسیل دارد، و چنین خطری در حال حاضر وجود داشت.^{۴۱} رویکرد استالین، به شدت یک جانبه و قدرتمندانه بود. بدیهی بود که موضع استالین نسبت به مخالفت‌های بین‌المللی، فرصت بیشتری به جنبش مه‌آباد می‌داد. به هر حال، حمایت‌های جسته‌گریخته شوروی از رویدادهای آذربایجان و کردستان، آنها را به تداوم جنبش امیدوار می‌ساخت.

رویدادهای بین‌المللی در این زمان، لزوم توجه روس‌ها به حوادث کردستان را بیشتر نشان می‌داد. با توجه به بیان مشکلات کردها از زبان قاضی محمد به نماینده‌ی انگلستان، به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین و مهم‌ترین موضوع برای او، یافتن متحدی خارجی پر قدرت، خارج نمودن سرزمین مادری از دید غاصبانه‌ی دیگران، بنای وحدت سرزمین از طریق ایجاد کردستان بزرگ و اعاده‌ی حق تعیین سرنوشت در قالب خودمختاری و یا فراتر از آن بوده است.^{۴۲} در اولین گام، نمایندگان انگلستان یعنی ایرویس، مارشال بریتانیا در عراق، و اورکرت، کنسول بریتانیا در تبریز خواسته‌های قاضی را رد کردند.^{۴۳} اما همین درخواست‌ها را، روسیه از جانب قاضی محمد به صورت ضمنی قبول می‌کند. اگرچه شوروی‌ها در ابتدا هیچ‌گونه تمایلی به کار جدی در میان کردها ندارند، اما بعدها با در نظر گرفتن شرایط بین‌المللی و منطقه‌ای، ضرورت تقویت و تحکیم

۴۱. همانجا.

۴۲. مقصودی، ص ۸۸.

۴۳. کوچرا، ص ۲۰۴ - ۲۰۳.

مواضع فرقه‌ی دمکرات آذربایجان و کردستان را برای جلوگیری از نفوذ دولت‌های غربی با قبول سطحی از خواسته‌ها تقبل می‌کنند.^{۴۴}

شکل‌گیری رسمی جنبش دمکرات مهاباد با حمایت شوروی

سفر اول قاضی محمد به همراه عده‌ای از همکارانش به باکو به هر بهانه‌ای بود، واکنش‌های متفاوتی را به همراه داشت. هر گونه حمایت سیاسی از جانب روس‌ها به جنبش مذکور، از جانب مقامات آن کشور تکذیب شد. مهم‌ترین رویدادی که پس از این واقعه رخ داد و جنبش مهاباد را از حالتی مخفیانه بیرون کشید و جنبه‌ای کاملاً رسمی به آن بخشید، سفر دوم قاضی محمد به شوروی بود. بعد از این رویداد، حمایت روسیه از خواسته‌ی کردها کاملاً روشن شد. «حمایت روس‌ها از حزب دمکرات و دو سفر قاضی محمد به جمهوری آذربایجان شوروی سرآغاز شکل‌گیری جمهوری خود مختار کردستان در سال ۱۳۲۴ شمسی بود که به مدت یک سال در مهاباد تشکیل شد.»^{۴۵} در سفر دوم که حدود ۱۰ روز به طول انجامید، رجال کرد از ۲۵ نوامبر تا ۵ دسامبر ۱۹۴۵ (آبان و آذر ۱۳۲۴) در باکو به سر بردند. بازدیدهای فرهنگی و گردش‌های تبلیغاتی که شامل بازدید از کارخانجات و مزارع نمونه و تأسیسات نفت و غیره بود، در دستور کار این گروه گنجانده شد. تمام روایات باقی مانده از این سفر در یک موضوع متفق القولند و آن هم مطرح نمودن بسیار کلی و محتاطانه قضیه‌ی کردها از جانب روس‌ها بود. شاید گفته‌ی باقراف به امین اسعد (یکی از مدعوین) به روشنی احتیاط روس‌ها را در این باره نمایان سازد. باقراف به او گفته بود که اتحاد شوروی با استقلال دولت‌های کوچک موافقت دارد، اما موقع برای استقلال کردستان مساعد نیست و کردها باید صبر کنند.^{۴۶} موضع روس‌ها درباره‌ی جنبش مهاباد و حتی آذربایجان در وهله‌ی نخست این سوال را در ذهن می‌آورد که واقعاً روس‌ها در پی چه چیزی بودند؟ حمایت ضعیف و محتاطانه‌ی آنها از اینگونه حرکت‌ها در ایران چه مزیتی برای روس‌ها داشت؟ تداوم حرکت جنبش مهاباد به پشتیبانی شوروی، به تدریج روشن ساخت که اهداف روس‌ها از حمایت این جنبش کوچک، به چه گستردگی و دارای چه اهمیتی برای آنها بوده است.

۴۴. همانجا.

۴۵. جلالی‌پور، ص ۱۵۸.

۴۶. کوچرا، ص ۱۹۸.

آنچه که کردها از اتحاد شوروی انتظار داشتند و این امر در سفر دوم هیأت کرد به آذربایجان شوروی به صورت شفاف مطرح شد، پشتیبانی از ایجاد یک کشور مستقل کرد، کمک مالی و تحویل اسلحه به اعضای جنبش بود.^{۴۷} به هر صورت، آنچه که از حمایت‌های ابتدایی روس‌ها نصیب مردم مه‌باد شده بود، به هیچ وجه با گذشته قابل قیاس نبود. برخورد ابتدایی روس‌ها با مردم، نشان از حمایت گسترده‌ی آنها از جنبش داشت. قطع ارتباط کامل دولت مرکزی ایران با مه‌باد که روس‌ها عامل اصلی آن بودند از یک طرف، و کمک‌های روسیه به رؤسای جنبش که بنا به وعده‌ای که در سفر دوم قاضی محمد به باکو به او داده بودند (مثل مقادیری اسلحه و ماشین چاپ)، مردم مه‌باد را در اعلام جمهوری در این منطقه یاری نمود. «ماشین چاپ روس‌ها در ماه نوامبر به دست کردها رسید. تبلیغات بالا گرفت و کردها دست به انتشار روزنامه‌ای با عنوان کردستان زدند. هنگامی که محموله‌ی اسلحه‌ی شوروی به طور سری در نزدیک مه‌باد به حزب دمکرات تحویل داده شد، کردها چنان هیجان زده شدند که در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۵ (مرداد ۱۳۲۴) پرچم کردستان را در شهر مه‌باد برافراشتند. به‌رغم توصیه‌های مقامات شوروی، مبنی بر ملاحظه‌کاری سران جنبش، در ۲۲ ژانویه ۱۹۴۶ (دی ۱۳۲۵) در اجتماعی از سران کرد و اهالی مه‌باد، قاضی محمد که لباس نظامی پوشیده بود و شبیه اونیفرم ارتش شوروی بود، با عمامه‌ی مذهبی بر سر، در میدان چهار چراغ شهر مه‌باد استقلال کردستان را اعلام کرد. در یازدهم فوریه ۱۹۴۶ (۱۳۲۶ش)، قاضی محمد به ریاست جمهوری منصوب شد و این جمهوری به «جمهوری مه‌باد» مشهور گردید.^{۴۸} اسامی اعضای کابینه‌ی ۱۳ نفره‌ی قاضی محمد بدین قرار بود: حاجی بابا شیخ، نخست وزیر؛ محمد حسین سیف قاضی، وزیر جنگ؛ محمد امین معینی، وزیر کشور؛ حاجی رحمان آقا مهتدی، وزیر امور خارجه؛ احمد الهی، وزیر اقتصاد؛ اسماعیل ایلخانی‌زاده، وزیر راه؛ حاجی مصطفی داوودی، وزیر تجارت؛ محمود ولی‌زاده، وزیر کشاورزی؛ کریم احمدین، وزیر پست و تلگراف؛ مناف کریمی، وزیر فرهنگ؛ صدیق حیدری، وزیر تبلیغات؛ خلیل خسروی، وزیر کار.^{۴۹} نگاهی به خواسته‌های اولیه‌ی جنبش مه‌باد در ابتدا این نکته را روشن می‌نماید که ماهیت خواسته‌های این حرکت، اساساً ملی‌گرایانه و غیر سوسیالیستی و غیر کمونیستی است. آنچه برای کردها در درجه اول اهمیت قرار داشت و

۴۷. همان، ص ۲۰۸.

۴۸. اوبالاس، ص ۶۱ - ۶۰.

۴۹. جلالی‌پور، ص ۵۶.

در اعلام خواسته‌های خود بیش از هر امر دیگری به آن توجه داشتند، به رسمیت شناختن آنان در قالب یک دولت - ملت واحد بود. اگرچه خودمختاری آنها به هیچ وجه به منظور جدایی از خاک ایران نبود. این ویژگی‌ها را به وضوح از زبان عبدالرحمن قاسملو در بیان خواسته‌های جنبش مهاباد می‌توان فهمید.

قاسملو اهداف شکل‌گیری حزب دمکرات کردستان در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ (سپتامبر ۱۹۴۵) در شهر مهاباد را اینگونه بیان می‌کند:

• ملت کرد در داخل ایران در اداره‌ی امور، خودمختار و آزاد باشند و در حدود دولت ایران خودمختاریت خود را در دست بگیرند.

• با زبان کردی خود بتوانند صحبت کنند و امورات دواير دولتی با همان زبان کردی اداره شود.

• انجمن ولایتی کردستان طبق قانون اساسی به فوریت انتخاب شده و در تمام کارهای اجتماعی و دولتی سرکشی و نظارت کند.

• مأمورین قطعاً باید از اهل محل باشند.

• به واسطه‌ی یک قانون کلی، میان رعیت و ارباب سازش به عمل آید و آتیه‌ی هر دو تأمین شود.

• مخصوصاً حزب دمکرات کردستان سعی خواهد نمود مابین ملت آذربایجان و اقوامی که در آن زندگی می‌کنند (آشوری، ارمنی و غیره) وحدت برقرار باشد.

• حزب دمکرات کردستان به واسطه‌ی استفاده از منابع سرشار کردستان و ترقی امور کشاورزی و بازرگانی و توسعه امور فرهنگی و بهداشت، برای رفاه حال اقتصادی و معنوی ملت کرد مبارزه خواهد کرد.^{۵۰}

ما می‌خواهیم مللی را که در داخل ایران زندگی می‌کنند، بتوانند با آزادی و برای سعادت و ترقی میهن خود کوشش کنند.^{۵۱} این گرایش‌های ملی‌گرایانه که در خواسته‌های رؤسای جنبش دیده می‌شد، تا حدود بالایی به دور از گرایش‌های کمونیستی و سوسیالیستی مورد توجه روس‌ها

۵۰. عبدالرحمان قاسملو، *چهل سال مبارزه در راه آزادی* (بی‌جا: حزب دمکرات کردستان، بی‌تا)، ص ۴.

۵۱. *چپ در ایران به روایت اسناد ساواک*، ص مقدمه.

بود. «جنبش دمکرات مه‌باد برخلاف جنبش آذربایجان دارای ابعاد سوسیالیستی نبود.»^{۵۲} پس از اعلام رسمی خواسته‌ها، تجهیزات نظامی و فنی روس‌ها به جنبش مه‌باد کمک کرد تا اقدامات دیگری را در راستای برقراری کامل‌تر جمهوری در این منطقه انجام دهند. «از جمله‌ی حمایت‌های نظامی شوروی به جنبش، تحویل ۶۲۰۰ قبضه اسلحه‌ی سبک، تحویل ۲۰ کامیون و ۱۰ جیپ، اعطای یک فرستنده‌ی رادیویی با برد کوتاه در حدود مرزهای جمهوری، اعطای دستگاه چاپ و اعزام افسری برای آموزش نظامی بود.»^{۵۳} پس از استحکام نسبی پایه‌های جمهوری از نظر امنیتی، گام بعدی تشکیل کابینه بود. تلاش‌هایی به عمل آمد تا کابینه‌ای متشکل از نمایندگان کلیه مناطق کردنشین تشکیل شود. دعوت از شخصیت‌های سیاسی کرد در عراق و ترکیه، اقدامی بود که در همین راستا انجام شد، ولی به نتیجه‌ای نرسید و در نتیجه تمام اعزای کابینه دولت جمهوری را اهالی و کردهای ساکن منطقه مه‌باد تشکیل دادند. اگرچه در این کابینه عده‌ای از شخصیت‌های سایر نقاط کردستان نیز حضور داشتند، اما به هیچ وجه نمی‌توان گفت که این جمهوری نماینده‌ی تمام اقشار کردستان بزرگ بود. قلمرو این جمهوری تا شعاع ۸۰ کیلومتری بود.^{۵۴}

اهدافی که روس‌ها از حمایت جنبش مه‌باد در پی رسیدن به آن بودند، با خواسته‌ها و گرایش‌های ملی‌گرایانه‌ی کردها تضاد داشت. روس‌ها پیوستن مناطق کردنشین جنوب آذربایجان را به جنبش این منطقه می‌خواستند؛ امری که کردها به هیچ وجه خواهان آن نبودند. این برخوردهای ایدئولوژیکی میان خواسته‌های کردها و دولت روسیه در تشکیل مجلس ملی کردستان خود را نمایان ساخته بود. «به هنگام گشایش مجلس ملی آذربایجان که کردها در آن حضور داشتند (اواسط دسامبر ۱۹۴۵=آذر ۱۳۲۴) اعلام کردند که مجلس ملی کردستان در طی چند روز آینده در مه‌باد تشکیل خواهد شد.»^{۵۵} این موضع از جانب رؤسای جنبش کرد، برخلاف خواسته‌های روس‌ها و به خصوص آذربایجانی‌ها بود، زیرا «آنها تقاضا داشتند که حکومت کردستان زیر نظر آنان اداره شود و کنترل این منطقه نیز با آن باشد، اما کردها این تقاضا را رد

۵۲. جان فوران، مقاومت شکننده، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی ایران، ترجمه احمد تدین (تهران: مؤسسه

خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷)، ص ۴۱۵.

۵۳. مقصودی، ص ۸۸

۵۴. اوبالاس، ص ۶۱ - ۶۰.

۵۵. ذوقی، ص ۲۶۲.

کرده و کوچک‌ترین اعتنایی بدان نکردند. اتحاد شوروی می‌خواست هر دو حکومت، تشکیل حکومت واحدی بدهند تا در آنجا افکار کمونیستی را ترویج کند و در نهایت آنها را به شوروی ملحق کند.^{۵۶} به‌رغم اختلافاتی که در این زمان بر سر ادامه‌ی مسیر جنبش مهاباد روی داد، مجلسی هم که تشکیل شد، اگرچه مشارکت کردهای عراق را هم به خود دید اما هیچ‌گاه پایگاه مستحکم و استواری نداشت که بنای ایجاد دولت در کردستان بر روی آن استوار گردد. به هر حال مشارکت کردهای بارزانی عراق در این مجلس، پیشبرد ایده‌های ملی‌گرایانه کردها را نشان می‌داد. اگرچه این روند به کندی صورت می‌گرفت. «برای تقویت جنبش کردها دسته‌جات مسلحی از اکراد عراق از طایفه‌ی بارزانی در اوایل آبان وارد ایران شدند. ملامصطفی بارزانی همراه برادرش به اتفاق سه هزار تن از طایفه و فامیل خود که از کوه‌های عراق رانده شده بودند، از مرز گذشتند و در نزدیکی سلدوز در جنوب دریاچه‌ی رضائیه سکنی گزیدند. در اجلاس حزب دمکرات کردستان در ۲۱ دی ۱۳۲۴ (ژانویه ۱۹۴۶) پس از اعلام خودمختاری کردستان به ریاست قاضی محمد، ملامصطفی بارزانی به عنوان فرماندهی کل ارتش ملی کردستان منصوب گردید.^{۵۷} جان فوران، پایگاه اجتماعی جمهوری مهاباد را بر ترکیبی از نیروهای اجتماعی قبیله‌ای و شهری استوار می‌بیند. او ترکیب کابینه‌ی ۱۳ نفره‌ی این جمهوری را که بازرگانان شهری، مقامات دولتی و زمینداران مهاباد آن را تشکیل داده بودند دلیل بر این مدعا می‌داند. در واقع، در جریان این رویداد، ائتلافی از طبقات مختلف مشاهده می‌شد که اگرچه خود مایه‌ی پیروزی سریع حزب دمکرات گردید، ولی در بطن خود ریشه‌ی تنش و اختلافات را پرورانده و در دراز مدت ناکارایی این جنبش را سبب گردید.^{۵۸} برخلاف این نظر البته نظرات دیگری بر این عامل که مبارزه برای خودمختاری کردستان بیشتر براساس سرشت قبیله‌ای جامعه‌ی کردان که غالباً براساس وفاداری قومی - قبیله‌ای بوده تاکید می‌کنند تا صرفاً بر پایه‌ی هویت قومی یا ترکیب نیروهای اجتماعی شهری - قبیله‌ای.^{۵۹} علاوه بر این، ضعف‌های درونی جنبش که به خصوص ساختار سیاسی آن را متزلزل نشان می‌داد؛ و همچنین تمکین قاضی محمد از درخواست روس‌ها، از مهم‌ترین عواملی بود که در ادامه سرنوشتی جز شکست را برای جنبش به

۵۶. اوبالاس، ص ۶۲ - ۶۱.

۵۷. ذوقی، ص ۲۶۲.

۵۸. فوران، ص ۴۱۴.

۵۹. تورج اتابکی، *آذربایجان در ایران معاصر*، ترجمه محمد کریم اشراق (تهران: نشر طوس، ۱۳۷۶)، ص ۱۶۳.

همراه نداشت. این خواسته‌ها نمی‌توانست نظر مقامات شوروی را به خود جلب کند. قاضی محمد با اعلام اینکه به هیچ عنوان حاضر نیست که الحاق سرزمین کردستان به آذربایجان را بپذیرد، اشاره کرده بود که کردها درصدد هستند تا با اتفاق کردهای عراق و ترکیه به رؤیای دیرین خود که ایجاد کردستان بزرگ و مستقل است دست یابند.^{۶۰}

شاید بتوان آغاز انحطاط و سراسیمگی و در نتیجه سقوط جنبش دمکرات مهاباد را از همین دوره دانست. مخالفت‌های ایدئولوژیکی سران جنبش کرد با شوروی، مسیر جنبش را تغییر داده و همین پشتیبانی روس‌ها از حرکت را سست‌تر و ضعیف‌تر ساخت.

جدا از اختلافاتی که در ماهیت حرکت کردها با خواسته‌های شوروی وجود داشت، اختلافات مرزی میان این جنبش با جنبش دموکرات آذربایجان در این زمان یکی دیگر از مسائلی بود که مسیر دو جنبش را برخلاف خواسته‌ی شوروی به سمت جدایی از یکدیگر کشاند. دولت خودمختار کردستان مدعی بود که شهرهای خوی، ماکو و شاپور متعلق به کردستان است، اما از آنجایی که اکثریت مردم این شهرها ترک بودند و به زبان آذری تکلم می‌کردند، دولت خودمختار پیشه‌وری حاضر نبود ادعای کردها را قبول نماید و حتی برای حفظ این شهرها از آسیب حمله‌ی کردها، نیروهایی از ارتش خلق آذربایجان را به این مناطق گسیل داشت.^{۶۱} این مسأله سرانجام با وساطت شوروی و امضای موافقت‌نامه از جانب دو دولت جدید در اردیبهشت ۱۳۲۵ شمسی (مه ۱۹۴۶) حل شد.

انگلستان و جمهوری مهاباد: گرایش قاضی محمد به سمت انگلستان

عدم استقبال دولت شوروی از خواسته‌ها و اهداف ملی‌گرایانه‌ی جنبش دمکرات مهاباد، تلاش‌های قاضی محمد به عنوان رئیس جمهور دولت جدید را متوجه انگلستان و جامعه‌ی بین‌المللی کرد. قاضی محمد تلاش می‌کرد که رضایت این دولت‌ها را به تشکیل حکومتی جدید و یکپارچه از کردهای ایران، ترکیه و عراق جلب کند.

کومله‌ی ژ. ک در این زمان دست به سوی تمام دولت‌هایی که حاضرند به جنبش کردستان کمک کنند، دراز کرد. علی ریحانی و ژیان ذبیحی نمایندگان قاضی محمد بودند که به

۶۰. ذوقی، ص ۳۶۲ - ۳۶۱.

۶۱. همان، ص ۲۶۲.

تبریز فرستاده شدند تا دیداری با کنسول انگلستان در تبریز داشته باشند.⁶² ابراز تمایل رؤسای جنبش دمکرات مهاباد به انگلستان به منظور تداوم تلاش آنها در راه استقلال کردستان در این زمان باعث چرخش کامل سیاست‌های شوروی در قبال جمهوری مهاباد شد. اگرچه می‌بایست این چرخش روس‌ها را به ارتباط با ایران و ملاقات‌هایی که با دولت مرکزی انجام می‌دادند، مرتبط دانست. پس از اطلاع شوروی از ملاقات سران کرد با انگلیسی‌ها، سران جمهوری مهاباد به تبریز فراخوانده شدند. این عوامل دست به دست هم داد تا رئیس جمهوری مهاباد در خواسته‌های خود تجدیدنظر کند. این چرخش نظر قاضی محمد پس از ملاقات او با روس‌ها در تبریز به وجود آمد. موضوع این ملاقات هر چه بود، مسیر اصلی حرکت را به کلی دگرگون ساخت.

روسیه از ماهیت خواسته‌های کردها رضایت نداشت. ارتباط این جنبش با انگلستان، دلیل اصلی این نارضایتی بود. سفر قاضی محمد به تبریز با درخواست روس‌ها، آینده‌ی جنبش را تا حدودی مشخص نمود. تغییر جهت جنبش مهاباد، نتیجه‌ی مسافرت قاضی محمد و فشار روس‌ها بر او بود. بیانات قاضی محمد پس از بازگشت از تبریز و ملاقات با نماینده‌گان شوروی، به خوبی نمایان‌کننده این فشارها و این تعدیل درخواست‌هاست. قاضی محمد در این سخنرانی با اشاره به اینکه خواسته‌های مردم کرد در اوضاع کنونی هیچ توجهی را به خود مبذول نمی‌دارد، خواهان تغییر رویکرد جنبش شد. او در این باره گفت: «رسیدن به این هدف دشوار است و امروزه افق روشنی برای رسیدن به این اهداف مشاهده نمی‌شود.» خواسته‌های روس‌ها از قاضی هرچه بود، تأثیر خود را بر رهبر جنبش مهاباد به خوبی گذاشت. «پس لازم است ما نگاه دوباره‌ای به خواسته‌هایمان داشته باشیم و آنها را با شرایط روز هماهنگ نمائیم و برایشان طرفدار پیدا کنیم.» قاضی محمد به صورت نمایان عدول از درخواست‌های اولیه را در صحبت‌های خویش بیان می‌کند. «به نظر من درخواست‌های امروز ما باید در چارچوب خاک ایران ارزیابی شود و چیزی در برنامه‌ی خود بگنجانیم که با متن قانون و شرایط امروز دولت ایران هماهنگ باشد. براساس این نگرش لازم است نام «کومه‌له» نیز تغییر یابد.»⁶³ به این ترتیب، گام دیگری در راه تضعیف جمهوری مهاباد از جانب روس‌ها برداشته شد. ارتباط روسیه

62. بلوریان، ص 68.

63. همان، ص 72.

با ایران در این دوره بسیار حساس بود. مهم‌ترین مسأله‌ی میان ایران و روسیه در این زمان، مسأله‌ی اعطای نفت شمال به روس‌ها بود. مذاکرات قوام با استالین در این باره به طول انجامید. شرایط داخلی ایران و عدم ثبات دولت و مجلس هرگونه توافق یا عدم توافق با روس‌ها را با وقفه مواجه می‌ساخت.

اهمیت نفت شمال برای شوروی و تأثیر آن بر جنبش مه‌آباد

ایده‌های کمونیستی از جانب شوروی در این برهه از زمان به شدت تبلیغ می‌شد و این هدف روس‌ها تا حدودی در جنبش مه‌آباد خود را نشان داد. در واقع، گسترش ایجاد دولت‌های وابسته به اتحاد جماهیر شوروی در این مناطق از اهمیت بسیار بالایی برای آنها برخوردار بود، اما می‌توان مهم‌ترین و اساسی‌ترین هدف روسیه از تداوم اشغال ایران پس از جنگ جهانی دوم را دستیابی به منابع نفتی شمال ایران دانست. توافق میان قوام و استالین بر سر موضوع نفت، گام آخر را در سرنگونی جمهوری مه‌آباد برداشت.

اهمیت نفت و منابع نفتی شمال ایران موضوعی نبود که روس‌ها بخواهند به سادگی از آن صرف نظر کنند. این هدف روس‌ها در ایران از مدت‌ها قبل توسط مقامات انگلستان در تبریز بیان شده بود و آنها به خوبی سیاست‌های روسیه را در این نواحی پیش‌بینی کرده بودند. کینگ هال عضو پارلمان انگلستان که به همراه هیأتی از نمایندگان پارلمان انگلستان سفری به شوروی کرده بود، در خاطرات روزانه خود می‌نویسد: «یکی از رؤسای معتبر نفت در باکو به من گفت که مصرف داخلی نفت روسیه در ۵ سال آینده تمام تولیدات نفت را خواهد بلعید. ثانیاً در دنیای سیاست قدرت‌ها، نفت خود یک قدرت است. حتی اگر شوروی خود آن را به مصرف نرساند بسیار خوب است که هر مقدار که بتواند این امر را در کنترل خود داشته باشد. البته علاوه بر نفت، اتحاد شوروی نیاز به تأمین امنیت در مرزهای خود داشت، به خصوص امنیت در مناطق وسیع و با ارزش نفتی باکو.»^{۶۴} اگرچه استالین در آغاز اشغال ایران و در پاسخ به اعتراضات دولت مرکزی ایران و نیز هشدارهای آمریکا و انگلستان هرگونه موضع الحاقی را تکذیب کرده بود، اما در ادامه و با تداوم اشغال ایران، اهمیت این موضوع بیش از پیش نمایان شد که سیاست روس‌ها در ایران دقیقاً سلطه‌جویانه و یک جانبه است. صحبت‌های استالین با

قوام در اولین دیدار پس از اشغال ایران و رویدادهای آذربایجان و کردستان، نظر ارضی به ایران را تکذیب می‌کرد. «در این ملاقات قوام نسبت به دو امر مهم یعنی تخلیه‌ی ایران از قوای شوروی و حل مسأله‌ی آذربایجان و کردستان صحبت کرد، اما استالین از روی بی‌میلی به او گفت: آنچه درباره‌ی تخلیه است عجالتاً نمی‌توانیم تخلیه نمائیم و به موجب ماده‌ی ششم معاهده‌ی سال ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۰۰ش) حق داریم قوایی در ایران داشته باشیم. اما درباره‌ی موضوع آذربایجان، یک موضوع داخلی است و ما در آن دخالتی نداریم. اما خودمختاری در آنجا چه ضرری دارد؟ این امر مغایرتی با استقلال ایران ندارد و ما اساساً نظر ارضی به ایران نداریم.»^{۶۵}

آنچه در این ملاقات برای استالین اهمیت خاصی دارد، مذاکره با قوام بر سر واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی است. قوام در برابر پرسش استالین مبنی بر واگذاری نفت شمال، آن را دارای مشکل قانونی می‌داند. ملاقات قوام با مولوتوف، وزیر امور خارجه روسیه نیز با اصرار قوام بر سر موضوع تخلیه‌ی ایران و مسأله‌ی آذربایجان سپری شد که مولوتوف باز هم قضیه‌ی نفت را به میان کشید و او با نشان دادن نقشه‌ی ایران و امتیاز نفت جنوب برای انگلستان مدعی تبعیض شد، اما قوام قرارداد با انگلستان را مربوط به ۱۹۰۱ میلادی (۱۲۸۰ش) دانست و گفت‌وگو در این باره (امتیاز نفت شمال) را منوط به تخلیه‌ی ایران دانست.^{۶۶} قوام با زیرکی مقامات شوروی را قانع ساخت که به محض تخلیه‌ی ایران از سربازان روس، انتخابات مجلس جدید برگزار خواهد شد، زیرا با وجود اشغال بیگانگان هیچ انتخاباتی نمی‌تواند در ایران برگزار شود.^{۶۷} این دوره اگرچه به لحاظ ثبات سیاسی در ایران از وخیم‌ترین سال‌های تاریخ معاصر محسوب می‌شود، اما نمی‌توان نقش قوام را در برابر سیاست‌های روسیه نادیده گرفت. «عدم پایداری عمر مجالس در این دوره، عدم شکل‌گیری توافقی همه‌جانبه و در نتیجه آشفتگی بیش از پیش اوضاع را رقم می‌زد. نخست وزیری حکیمی و ناتوانی او در حل بحران‌های ایران و اتخاذ سیاستی درست در برابر روسیه نمونه‌ی بارزی در عدم ثبات سیاسی ایران در این دوره است. شوروی‌ها در این دوره اعلام می‌کنند که فقط با قوام باب مذاکره را مفتوح می‌دانند و بس.»^{۶۸}

۶۵ محمد علی سفری، قلم و سیاست از شهریور ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۰ (تهران: نشر نارمک، ۱۳۶۸)، ص ۱۷.

۶۶ همانجا.

۶۷ دیگر، ص ۱۳۱.

۶۸ آبراهامیان، ص ۲۷۳.

توافق در گفت‌وگوهای دو جانبه میان قوام‌السلطنه به عنوان نماینده‌ی ایران و مقامات شوروی بر سر اعطای امتیاز نفت شمال به این کشور، دستاوردی جز تضعیف و در نتیجه سقوط برای جمهوری مهاباد نداشت. «در واقع حمایت‌های آشکار شوروی از حرکت‌های جدایی طلبانه‌ی آذربایجان و کردستان نشان داد که حل این بحران برای دولت ایران در گرو حل اختلافات میان شوروی و ایران است.»^{۶۹} اولین تأثیر توافقات میان ایران و شوروی بر جنبش مهاباد را می‌توان در مواضع و سخنان قاضی محمد، پس از بازگشت از تبریز دید. تغییر نام کومله ژ.ک، تعدیل درخواست‌ها در چارچوب خاک ایران، هماهنگی این درخواست‌ها با متن قانون اساسی و در نظر گرفتن شرایط ایران، از مواضع جدید و تغییر یافته‌ی قاضی پس از بازگشت از تبریز بود. آنچه از این بیانات می‌شود دریافت کرد، این نکته است که تغییر جهت قاضی محمد پس از این سفر، بازتاب درخواست‌های ایران از شوروی است که خواهان استرداد نواحی اشغال شده بود که در قبال آن نفت شمال را به روسیه واگذار کند. بر همین اساس است که خواسته‌های کردها در بیانات قاضی محمد در چارچوب قانون اساسی دولت ایران مدنظر گرفته می‌شود. و این تعدیلی آشکار در اهداف اولیه‌ی جنبش مهاباد بود.^{۷۰} عقب‌نشینی کردها از مواضع اولیه، به صورت رسمی در کنگره‌ی اول حزب در روز دوم آبان ۱۳۲۴ (۱۹۴۵) اعلام شد. بدین ترتیب، نام کومله ژ.ک و شعارهایش را تغییر دادند.^{۷۱}

خروج روسیه از ایران و سقوط جمهوری مهاباد

در روز نهم ماه مه ۱۹۴۶ (اردیبهشت ۱۳۴۵)، آخرین گروه‌های ارتش شوروی خاک ایران را تخلیه نمودند. بدین‌گونه دو جمهوری نوپا به حال خود رها شدند و شوروی که حامی‌شان بود با بی‌اعتنایی آنها را ترک کرد که هر طور که می‌توانند از خود دفاع کنند. اکنون جمهوری مهاباد از دو طرف مورد تهدید بود. یکی از سوی جمهوری آذربایجان و یکی هم از جانب ارتش ایران. حکومت ایران، ۱۳۰۰ نفر از نیروهای خود را در محور سردشت - سقز مستقر کرده بود. جمهوری مهاباد، نیروی کوچک خود را در مهاباد نگه داشت. در این زمان قاضی محمد با معدودی

۶۹. مقصودی، ص ۷۳.

۷۰. بلوریان، ص ۷۳.

۷۱. همانجا.

تجهیزات نظامی که داشت در اول ماه آوریل به همراه سپاهیان خود به طرف جنوب مهاباد رهسپار و در شمال شهر سقر مستقر شد.^{۷۲} نظامیان عشیره‌ی بارزانی که از مدتی پیش و به دنبال سرکوب‌شان از جانب دولت عراق، عازم کردستان ایران شده بودند، در این زمان توانستند مشکلاتی برای حکومت مرکزی ایران به وجود آورند. جنگ میان ارتش ایران و کردهای منطقه‌ی مهاباد و متحد آنها یعنی بارزانی‌ها برای ایران به هیچ عنوان نبردی آسان نبود. گفته‌ی سپهبد رزم‌آرا، رئیس ستاد ارتش ایران درباره قدرت جنگاوری بارزانی‌ها، به خوبی دشواری نفوذ نیروهای ایران به منطقه را نشان می‌دهد. رزم‌آرا در جواب تیترو روزنامه‌های منتقد دولت در آن روزها گفته بود، آنهایی که پشت میز می‌نشینند، نمی‌دانند بارزانی‌ها چه جانوری هستند. تا امروز و در طول عمر ارتش ایران، هیچ‌گاه ما با جنگاورانی چنین دلیر مواجه نشده‌ایم.^{۷۳} در این زمان قاضی محمد در تلاش بود تا با گفت‌وگو با مقامات ایران، رضایت آنها را برای تقبل با بخشی از خواسته‌های کردها بدست آورد، اما شرایط آن روزهای ایران به هیچ عنوان مجال پذیرش این خواسته‌ها را از جانب حکومت مرکزی باقی نمی‌گذاشت. «در همین حال سفر قاضی محمد به تهران برای گفت‌وگو با مقامات ایران، به دلیل نبرد سیاسی ایران با حزب توده نتیجه‌ای نداد. دولت جدید در ایران بدون حتی یک نماینده از حزب توده در مجلس شکل گرفت و سیاست دولت جدید مبارزه‌ی نظامی برای تثبیت مرزهای ایران در نواحی شمال و شمال غربی بود.»^{۷۴} اگرچه در این زمان، بیم هرگونه اتحاد میان جمهوری مهاباد با جنبش آذربایجان از جانب حکومت مرکزی ایران احساس می‌شد، اما جمهوری آذربایجان نیز که به دلیل خروج نیروهای روسیه به شدت تضعیف شده بود، نتوانست با جمهوری مهاباد که خواهان بخش وسیعی از سرزمین‌های تحت سلطه‌ی جمهوری آذربایجان بود کنار بیاید و پیمان اتحاد ببندد.^{۷۵}

همزمان با درگیری نیروهای بارزانی (به عنوان هسته‌ی اصلی ارتش جمهوری مهاباد) با ارتش ایران، حضور یک ماهه‌ی قاضی محمد در تهران نیز هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت. در مقابل دولت به بارزانی‌ها پیشنهاد داد در صورت تحویل اسلحه به دولت، اسکان آنها در نواحی الوند همدان بلامانع باشد. این پیشنهاد به‌رغم میل باطنی ملامصطفی بارزانی، از جانب ارتش

۷۲. اوبالاس، ص ۶۴

۷۳. همانجا.

۷۴. همان، ص ۶۷

۷۵. دیگار، ص ۱۳۳

جمهوری رد شد. سرانجام پس از یک سری نبردها با ارتش ایران، ملامصطفی به همراه عده‌ای از یارانش وارد خاک عراق شده و پس از دستگیری و اعدام شماری از نیروهای او در عراق، موفق شد خود را به نواحی شمال غربی ایران برساند. او توانست از ارس گذشته و وارد خاک جمهوری آذربایجان شوروی شود.^{۷۶} سه روز پس از ورود ارتش ایران به تبریز، کردستان نیز به تصرف نیروهای حکومت مرکزی درآمد. رهبران جمهوری مهاباد از جمله قاضی محمد (رئیس جمهور) و برادر و پسر عمویش که امید به عفو مقامات تهران داشتند، پس از تسلیم بدون نبرد، در مارس ۱۹۴۷ (فروردین ۱۳۴۶) به چوب دار سپرده شدند. البته رفتاری که با این دو استان شد، در مقایسه با عفو عمومی به کلیه شورشیان جنوب که به نظر می‌رسید با قوام تبانی کرده بودند، بسیار شدیدتر بود.^{۷۷} به‌رغم شباهت‌هایی که میان دو جمهوری تازه تأسیس در کردستان و آذربایجان وجود داشت، اما این دو جنبش از دو جنبه با هم متفاوت بودند. مقامات کرد در سخت‌ترین شرایط در کردستان ماندند. قاضی محمد پیشنهاد پناهندگی به عراق و روسیه را نپذیرفت و در جواب گفت که در مهاباد باقی می‌ماند، چون به مردم آنجا قول داده است که از آنها محافظت کند. در مقابل، رهبران جمهوری آذربایجان قبل از ورود نیروهای ارتش ایران به تبریز، به روسیه گریختند. تفاوت دیگر در عکس‌العمل ساکنان محل مربوط بود. ورود سربازان ایران به تبریز و سقوط جمهوری آذربایجان، با شادی و استقبال مردم مواجه شد، در حالی که سربازان هنگام ورود به مهاباد به سردی از جانب مردم پذیرفته شدند.^{۷۸}

بدین ترتیب، عمر کوتاه جمهوری تازه تأسیس مهاباد، همزمان با سقوط دولت در آذربایجان با توافق میان ایران و روس بر سر برخی از اختلافات دو جانبه به پایان رسید. پشتیبانی روس‌ها از جنبش مهاباد، نمی‌توانست جدا از سیاست‌های ملی شوروی در حوزه‌های مختلف باشد. تبلیغ ایدئولوژی جدید در مناطق حساس خاورمیانه و تلاش برای برقراری امنیت در مناطق نفت خیز باکو، از جمله‌ی همین سیاست‌های شوروی در مناطق شمال ایران بود.

نفوذ روس‌ها در شمال می‌توانست روی سایر نقاط ایران نیز اثر بگذارد، ولی نفوذ روس‌ها در کردستان نه تنها نواحی جنوبی این ناحیه را تحت تأثیر قرار می‌داد، بلکه سرزمین‌های کردنشین عراق و ترکیه را نیز متأثر می‌ساخت و سیاست وحدت کردهای عراق، ترکیه و ایران

۷۶. اوبالاس، ص ۶۸

۷۷. دیگار، ص ۱۳۵

۷۸. حمید احمدی، قومیت و قومیت‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت (تهران: نشر نی، ۱۳۷۸)، ص ۹۷

که دولت شوروی آن را تعقیب می‌کرد، سبب تضعیف سه دولت مذکور می‌شد و نفوذ شوروی را تا بغداد گسترش می‌داد و نهایتاً سبب ایجاد فشارهای سیاسی و نظامی به دولت ترکیه می‌شد؛ به خصوص اینکه تعداد کردهای ترکیه از کردهای عراق و ایران نیز بیشتر بود. جنبه‌ی دیگر این سیاست این بود که شوروی می‌خواست مانند قبل از جنگ اول جهانی، نفوذ خود را تجدید کند.^{۷۹}

به این ترتیب و با تمام امیدی که رؤسای جنبش مهاباد به این جنبش در ابتدای شروع و به پشتیبانی روس‌ها داشتند، سرانجامی جز شکست و سقوط برای جمهوری دمکرات جدید در پی نداشت. کردها بر خلاف خواسته‌ی روس‌ها و جمهوری آذربایجان گرایش‌های کمونیستی نداشتند و جنبش آنها رنگ مارکسیسم به خود نگرفت و در عوض گرایش‌های ملی‌گرایانه در ماهیت جنبش بیشتر دیده می‌شد. پشتیبانی روس‌ها از جمهوری مهاباد به شدت ضعیف و احتیاط‌آمیز بود، به طوری که به محض خروج نیروهای این دولت از ایران، جنبش به شدت سرکوب شد.

نتیجه‌گیری

جمهوری شکل گرفته در مهاباد، بازتاب گرایش‌های ملی‌گرایانه کردها بود. گرایش‌هایی که در دوره‌های مختلف تاریخی به دلایل گوناگون از تقویت و مطرح نمودن آن جلوگیری شده بود. تحولات ایران پس از شهریور ۱۳۲۰، بهترین فرصت را در اختیار کردها گذاشت تا تقاضاهای دیرین خود را در چارچوبی وسیع‌تر و این‌بار در سطح بین‌المللی مطرح نمایند. شوروی به عنوان مهم‌ترین حامی و پشتیبان جنبش مهاباد، اگرچه در آغاز وعده‌ی حمایت از جنبش و خواسته‌ی کردها را داد، اما اهداف گسترده‌تر این کشور در اشغال ایران باعث شد که حمایت‌هایش از جمهوری مهاباد، منوط به رسیدن به اهداف خود در ایران و توافق بر سر واگذاری امتیاز نفت شمال باشد. در واقع، شوروی با حمایت از جمهوری مهاباد، مقامات ایران را در موقعیتی قرار می‌داد که یا به جدایی این مناطق از خاک خود تن دهند و یا با واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی موافقت نمایند. از طرف دیگر، گرایش‌های ملی‌گرایانه کردها در تشکیل جمهوری مهاباد، به هیچ عنوان با ایدئولوژی مورد قبول شوروی در قالب کمونیسم همخوانی نداشت. به

عبارت دیگر، برخلاف جمهوری شکل گرفته در آذربایجان، جمهوری مهاباد ماهیت سوسیالیستی نداشت.

برخلاف شوروی، نقش انگلستان در روی کار آمدن و سقوط جمهوری مهاباد کم‌رنگ‌تر بود. مواضع محتاطانه‌ی انگلستان در این دوره تا حدودی برگرفته از شرایط بین‌المللی این کشور بود. انگلستان به هیچ عنوان جایگاه گذشته را در مناسبات بین‌المللی نداشت و همین امر، اتخاذ رویکردی احتیاط‌آمیز را در قبال سیاست‌های شوروی در ایران از جانب این کشور به همراه داشت. در واقع انگلستان، در صورت حفظ موقعیت و منافع خود در جنوب ایران دور از دسترس شوروی، با جدایی مناطق شمال غربی ایران مخالفتی نداشت. بر این اساس بود که عمر جنبشی که ابتدا با حمایت‌های شوروی در مهاباد شکل گرفت، سرانجام با توافقات ایران و شوروی بر سر واگذاری نفت شمال به این کشور به پایان عمر خود رسید.

کتابنامه

- آبراهامیان، پرواند. *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند و دیگران. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۸.
- آتابکی، تورج. *آذربایجان در ایران معاصر*. ترجمه محمدکریم اشراق. تهران: نشر طوس، ۱۳۷۶.
- احمدی، حمید. *قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت*. تهران: نشر نی، ۱۳۷۸.
- اوبالاس، ادگار. *جنبش کردها*. ترجمه اسماعیل فتاحی. تهران: نشر نگاه، ۱۳۷۷.
- بلوریان، غنی. *ثاله کوک (برگ سبز): خاطرات غنی بلوریان*. ترجمه رضاخیری مطلق. تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹.
- جلایی پور، حمیدرضا. *کردستان و علل تداوم بحران آن پس از انقلاب اسلامی (۱۳۵۸ - ۱۳۷۰)*. تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
- چپ در ایران به روایت اسناد ساواک*. ج ۱ (حزب دمکرات کردستان). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸.
- دیگار، ژان پیر و دیگران. *ایران در قرن بیستم، بررسی اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران در یکصد سال اخیر*. ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی. تهران: نشر البرز، ۱۳۷۸.
- ذوقی، ایرج. *ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، پژوهشی درباره امپریالیسم*. بی‌جا: نشر پاژنگ، بی‌تا.
- ژیان، عزیز. *امپریالیسم و مسأله کرد*. تهران: پرهام، ۱۳۵۸.

- سفری، محمدعلی. *قلم و سیاست، از شهریور ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲*. تهران: نشر نارمک، ۱۳۶۸.
- فوران، جان. *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران*. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- قاسملو، عبدالرحمان. *چهل سال مبارزه در راه آزادی*. بی‌جا: حزب دمکرات کردستان، بی‌تا.
- کوچرا، کریس. *جنبش ملی کرد*. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران: نشر نگاه، ۱۳۷۳.
- لینچافسکی، ژرژ. *غرب و شوروی در ایران: سی سال رقابت ۱۹۴۸ - ۱۹۱۸ م*. ترجمه حورا یاوری. تهران: ابن سینا، ۱۳۵۱.
- مقصودی، مجتبی. *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران ۵۷ - ۱۳۳۰*. تهران: نشر روزنه، ۱۳۸۰.
- نقیب‌زاده، احمد. *دولت رضاشاه و نظام ایلی*. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

